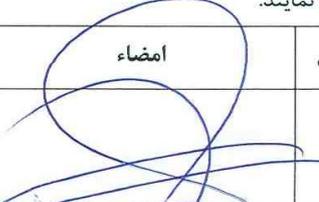
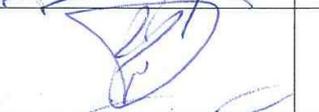
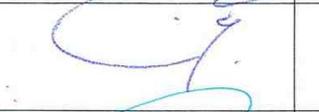
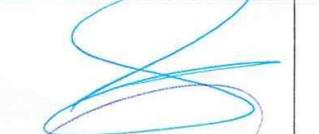
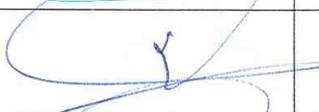
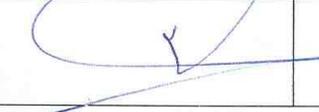


صلى الله عليه وسلم

باسمه تعالی

تاییدیه اعضای هیات داوران حاضر در جلسه دفاع از رساله دکتری

بدینوسیله گواهی می شود آقای نعیم عموری در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۹ از رساله دکتری ۱۸ واحدی خود با عنوان: «التنصاف القرآنی فی روایات نجیب محفوظ الفللسفیه (بینامتنیت قرآنی در رمانهای فلسفی نجیب محفوظ)» دفاع کرده است. اعضای هیات داوران نسخه نهایی این رساله را از نظر فرم و محتوا بررسی کرده و پذیرش آنرا برای دریافت درجه دکتری تخصصی (Ph.D) تأیید می نمایند.

امضاء	رتبه علمی	نام و نام خانوادگی	اعضای هیات داوران
	دانشیار	دکتر خلیل پروینی	۱- استاد راهنما
	استادیار	دکتر کبرا روشنفکر	۲- استاد مشاور (اول)
	استادیار	دکتر علی گنجیان خناری	۳- استاد مشاور (دوم)
	استاد	دکتر صادق آئینه وند	۴- استاد ناظر (داخلی)
	استادیار	دکتر عیسی متقی زاده	۵- استاد ناظر (داخلی)
	استاد	دکتر حامد صدقی	۶- استاد ناظر (خارجی)
	استادیار	دکتر صادق خورشاه	۷- استاد ناظر (خارجی)
	استادیار	دکتر عیسی متقی زاده	۸- نماینده شورای تحصیلات تکمیلی

آیین نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهشهای علمی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه: با عنایت به سیاستهای پژوهشی و فناوری دانشگاه در راستای تحقق عدالت و کرامت انسانها که لازمه شکوفایی علمی و فنی است و رعایت حقوق مادی و معنوی دانشگاه و پژوهشگران، لازم است اعضای هیأت علمی، دانشجویان، دانش‌آموختگان و دیگر همکاران طرح، در مورد نتایج پژوهشهای علمی که تحت عنوان پایان‌نامه، رساله و طرحهای تحقیقاتی با هماهنگی دانشگاه انجام شده است، موارد زیر را رعایت نمایند:

ماده ۱- حق نشر و تکثیر پایان‌نامه/ رساله و درآمدهای حاصل از آنها متعلق به دانشگاه می باشد ولی حقوق معنوی پدید آورندگان محفوظ خواهد بود.

ماده ۲- انتشار مقاله یا مقالات مستخرج از پایان‌نامه/ رساله به صورت چاپ در نشریات علمی و یا ارائه در مجامع علمی باید به نام دانشگاه بوده و با تایید استاد راهنمای اصلی، یکی از اساتید راهنما، مشاور و یا دانشجوی مسئول مکاتبات مقاله باشد. ولی مسئولیت علمی مقاله مستخرج از پایان‌نامه و رساله به عهده اساتید راهنما و دانشجو می باشد.

تبصره: در مقالاتی که پس از دانش‌آموختگی بصورت ترکیبی از اطلاعات جدید و نتایج حاصل از پایان‌نامه/ رساله نیز منتشر می‌شود نیز باید نام دانشگاه درج شود.

ماده ۳- انتشار کتاب و یا نرم افزار و یا آثار ویژه (اثری هنری مانند فیلم، عکس، نقاشی و نمایشنامه) حاصل از نتایج پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرحهای تحقیقاتی کلیه واحدهای دانشگاه اعم از دانشکده ها، مراکز تحقیقاتی، پژوهشکده ها، پارک علم و فناوری و دیگر واحدها باید با مجوز کتبی صادره از معاونت پژوهشی دانشگاه و براساس آیین‌نامه‌های مصوب انجام شود.

ماده ۴- ثبت اختراع و تدوین دانش فنی و یا ارائه یافته ها در جشنواره‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که حاصل نتایج مستخرج از پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرحهای تحقیقاتی دانشگاه باید با هماهنگی استاد راهنما یا مجری طرح از طریق معاونت پژوهشی دانشگاه انجام گیرد.

ماده ۵- این آیین‌نامه در ۵ ماده و یک تبصره در تاریخ ۸۷/۴/۱ در شورای پژوهشی و در تاریخ ۸۷/۴/۲۳ در هیأت رئیسه دانشگاه به تایید رسید و در جلسه مورخ ۸۷/۷/۱۵ شورای دانشگاه به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب در شورای دانشگاه لازم‌الاجرا است.

«اینجناب نعیم عموری دانشجوی رشته زبان و ادبیات عربی ورودی سال تحصیلی ۱۳۸۶ مقطع دکتری دانشکده علوم انسانی متعهد می شوم کلیه نکات مندرج در آیین نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهشهای علمی دانشگاه تربیت مدرس را در انتشار یافته های علمی مستخرج از پایان نامه / رساله تحصیلی خود رعایت نمایم. در صورت تخلف از مفاد آیین نامه فوق الاشعار به دانشگاه وکالت و نمایندگی می دهم که از طرف اینجناب نسبت به لغو امتیاز اختراع بنام بنده و یا هرگونه امتیاز دیگر و تغییر آن به نام دانشگاه اقدام نماید. ضمناً نسبت به جبران فوری ضرر و زیان حاصله براساس برآورد دانشگاه اقدام خواهم نمود و بدینوسیله حق هرگونه اعتراض را از خود سلب نمودم.»

امضا
تاریخ ۱۳۹۰/۳/۹

آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، مبین بخشی از فعالیتهای علمی پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می شوند:

ماده ۱: در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) ی خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به دفتر «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲: در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسنامه)، عبارت ذیل را چاپ کند:
«کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد/ رساله دکتری نگارنده در رشته زبان و ادبیات عرب است که در سال ۱۳۹۰ در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی آقای دکتر خلیل پروینی و مشاوره خانم دکتر کبری روشنفکر و آقای دکتر علی گنجیان خناری از آن دفاع شده است.»

ماده ۳: به منظور جبران بخشی از هزینه های انتشارات دانشگاه، تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اهدا کند. دانشگاه می تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده ۴: در صورت عدم رعایت ماده ۳، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده را به عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تادیب کند.

ماده ۵: دانشجو تعهد و قبول می کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصول کند؛ به علاوه به دانشگاه حق می دهد به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تأمین نماید.

ماده ۶: اینجانب نعیم عموری دانشجوی رشته زبان و ادبیات عرب مقطع دکتری تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می شوم.

نام و نام خانوادگی: نعیم عموری
تاریخ و امضاء: ۱۳۹۰/۳/۹



كلية العلوم الإنسانية

أطروحة مقدمة إلى قسم اللغة العربية و آدابها
بجامعة تربيت مدرّس

لنيل شهادة الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها

عنوان الأطروحة:

التناصّ القرآني في روايات نجيب محفوظ الفلسفية

نعيم عموري

الأستاذ المشرف:

الدكتور خليل پرويني

الأستاذان المشرفان المساعدان:

الدكتورة كبرى روشنفكر

الدكتور علي كنجيان خناري

سنة : ٢٠١١م / ١٣٩٠هـ .ش.

الإهداء إلى:

أمي وأبي

و

إخوتي وأخواتي

و

زوجتي و صغیرتی سناء

كلمة الشكر:

إلى كافة أساتذتي الكرام

في جامعة «تربيت مدرس»

و

جامعة العلامة الطباطبائي

و

جامعة الشهيد «چمران أهواز»

چکیده:

یکی از مهمترین نظریه‌های نقد ادبی معاصر، نظریهٔ بینامتنیت (تناس) است. بن مایهٔ این نظریه، بر آن استوار است که هر متنی با متون دیگر در تعامل است؛ و هر متنی، ترکیبی از متون گوناگون است. این سخن پایه و اساس نظریه‌ای گردید که ژولیا کریستیوا، ناقد فرانسوی، در قرن ۲۰ میلادی آن را «intertextuality» نامید که معادل عربی آن «التناس» و به فارسی «بینامتنیت» ترجمه شده است. قرآن کریم، مهمترین میراث الهی که به زبان عربی نوشته شده است؛ و نجیب محفوظ (۱۹۱۱-۲۰۰۶م) رمان نویس مشهور مصر در رمانهای فلسفی‌اش از آن متأثر متأثر شده است. دو رویکرد مهم در مان‌های فلسفی محفوظ از نگاه دلالت‌های بینامتنی با قرآن مشاهده می‌شود: الف) بینامتنیت قرآنی خارجی، ب) بینامتنیت قرآنی داخلی؛ و هر دو نوع در عملیات بینامتنیت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. در تحلیل بینامتنیت قرآنی داخلی، نظریهٔ تلقی کار برد پیدا می‌کند، از سویی، در رمان‌های فلسفی نجیب محفوظ که شامل رمان‌های دزد و سگها، بلدرچین و پاییز، راه، گدا، گپی بر روی نیل، میرامار و بچه‌های محلهٔ ما هستند، دو نوع شخصیت خوب و بد از دیدگاه قرآنی مورد توجه قرار گرفته‌است؛ خوبان، انبیای الهی هستند؛ و بدان، ستمگران تاریخ که هر دو توجه بشر را به خود جلب نموده و صفات هر دو به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌است. این رساله حاضر، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، بینامتنیت قرآنی را در آثار نجیب محفوظ مورد بررسی قرار داده‌ایم که از جملهٔ نتایج آن، یک) کشف جنبه‌های پنهان شخصیت نجیب محفوظ؛ دو) آشکارسازی گرایش‌های اسلامی وی بر مبنای دلالت‌های قرآنی که در رمان‌های فلسفی‌اش به کار برده‌است؛ سه) بیان شیوهٔ پرداختن وی به مشکلات جامعه؛ چهار) کشف چارچوب‌های نظری بینامتنیت؛ ته‌نشین‌سازی (ترسیب)، جایگزینی (احلال یا ازاحه) و تشویق (اقناع) در رمان‌های فلسفی‌اش؛ پنج) تبیین کارکرد معاصر قرآن کریم در آثار وی.

واژگان کلیدی: رمان، بینامتنیت، نقد ادبی، رمانهای فلسفی، نجیب محفوظ.

فهرس الأطروحة

العنوان	الصفحة
الفصل الأول: المقدمة، الكليات والمفاهيم	١
١-١- المقدمة:	٢
٢-١- تحديد مسألة البحث:	٣
٣-١- أسئلة البحث:	٩
٤-١- فرضيات البحث:	٩
٥-١- ضرورة البحث:	١٠
٦-١- هدف البحث:	١٠
٧-١- أهمية البحث:	١٠
٨-١- منهج البحث:	١٠
٩-١- محتوى الأطروحة:	١١
١٠-١- صعوبات البحث:	١٢
الفصل الثاني: البحوث و الدراسات السابقة	١٣
١-٢- المقدمة:	١٤
٢-٢- المقالات:	١٤
٣-٢- الكتب:	٢٠
٤-٢- الرسائل الجامعية:	٢٢
٥-٢- النتائج:	٢٥
الفصل الثالث: المباحث النظرية	٢٦
١-٣- المقدمة:	٢٧
٢-٣- نشأة الرواية العربية و تطورها:	٢٧
١-٢-٣- الرواية لغة:	٢٧
٢-٢-٣- الرواية اصطلاحاً وآراء النقاد والأدباء فيها:	٢٨
٣-٢-٣- الرواية العربية الفنية في مصر:	٣١

٣٤	٣-٢-٤- الاتجاهات الفنية في الرواية العربية:
٣٦	٣-٢-٥- عناصر الرواية الفنية:
٣٦	٣-٢-٦-١- الشخصية:
٣٧	٣-٢-٦-٢- الحدث:
٣٨	٣-٢-٦-٣- الحكمة:
٣٨	٣-٢-٦-٤- الزمان و المكان:
٣٩	٣-٢-٦-٥- السرد و الحوار:
٤٠	٣-٢-٦-٦- الأسلوب:
٤٠	٣-٢-٧- أساليب عرض الرواية:
٤١	٣-٣- التناصّ، مفهومه و أنواعه:
٤١	٣-٣-١- التناصّ لغة واصطلاحاً:
٤٤	٣-٣-٢- مرادفات التناصّ في النقد العربي القديم:
٤٥	٣-٣-٣- مصادر التناصّ:
٤٥	٣-٣-٤- الإحلال أو الإزاحة، الترسيب والإقناع:
٤٦	٣-٣-٥- التناصّ القرآني ومفهومه:
٤٨	٣-٣-٦- أنواع التناصّ القرآني:
٤٨	٣-٣-٦-١- التناصّ القرآني في الرواية العربية المعاصرة:
٥٠	٣-٤- النتائج:

٥١ الفصل الرابع: التناصّ القرآني الخارجي والداخلي في روايات نجيب محفوظ الفلسفية

٥٢	٤-١- المقدمة:
٥٢	٤-١-١- لمحة عن الأوضاع السياسية والاجتماعية والثقافية في مصر:
٥٢	٤-١-٢- مصر قبيل الغزو الفرنسي
٥٢	٤-١-٣- الفرنسيون في مصر
٥٣	٤-١-٤- الحالة الاجتماعية
٥٣	٤-١-٤-١- التطور الحضاري و العمراني في بيئة مصر
٥٤	٤-١-٤-٢- المعتقدات العامة:

- ٥٤ ٣-٤-١-٤-٤ الحياة العائلية:
- ٥٤ ٤-٤-١-٤-٤ الحالة الثقافية:
- ٥٥ ٢-٤-٢-٤-٤ دراسة في سيرة و أدب نجيب محفوظ (١٩١١م-٢٠٠٦م):
- ٥٥ ١-٢-٤-٤-٤ مولد نجيب محفوظ و نشأته:
- ٥٧ ٢-٢-٤-٤-٤ نشأته الثقافية و الأدبية:
- ٦٠ ٣-٢-٤-٤-٤ المؤثرات العامة في الفن الروائي عند نجيب محفوظ:
- ٦٢ ٤-٢-٤-٤-٤ أدب نجيب محفوظ:
- ٦٣ ١-٤-٢-٤-٤ أعمال نجيب محفوظ حسب الترتيب الزمني:
- ٦٥ ٥-٢-٤-٤-٤ مراحل روايات نجيب محفوظ:
- ٦٥ ١-٥-٢-٤-٤ المرحلة التاريخية:
- ٦٥ ٢-٥-٢-٤-٤ المرحلة الواقعية:
- ٦٧ ٣-٥-٢-٤-٤ المرحلة الفلسفية / الواقعية الجديدة:
- ٦٨ ٤-٥-٢-٤-٤ مرحلة الحوارات:
- ٧١ ٦-٢-٤-٤-٤ أثر نجيب محفوظ في الرواية العربية:
- ٧١ ١-٦-٢-٤-٤ نجيب محفوظ و النقد:
- ٧٢ ٣-٤-٣-٤-٤ قراءة لرواية اللص و الكلاب:
- ٧٥ ١-٣-٤-٤-٤ التناصّ القرآني الخارجي في رواية اللص و الكلاب:
- ٧٩ ٢-٣-٤-٤-٤ التناصّ القرآني الداخلي في رواية اللص و الكلاب:
- ٨٥ ٤-٤-٣-٤-٤ قراءة لرواية السّمان و الخريف:
- ٨٨ ١-٤-٤-٤-٤ التناصّ القرآني الخارجي في رواية السّمان و الخريف:
- ٩٠ ٢-٤-٤-٤-٤ التناصّ القرآني الداخلي في رواية السّمان و الخريف:
- ٩٣ ٥-٤-٣-٤-٤ قراءة لرواية الطريق:
- ٩٦ ١-٥-٤-٤-٤ التناصّ القرآني الخارجي في رواية الطريق:
- ٩٧ ٢-٥-٤-٤-٤ التناصّ القرآني الداخلي في رواية الطريق:
- ١٠٠ ٦-٤-٣-٤-٤ قراءة لرواية الشّحاذ:
- ١٠٦ ١-٦-٤-٤-٤ التناصّ القرآني الداخلي في رواية الشّحاذ:
- ١٠٨ ٧-٤-٣-٤-٤ قراءة لرواية ثرثرة فوق النيل:

- ١١٠ ١-٧-٤ - التناصّ القرآني الخارجي في رواية ثرثرة فوق النيل:
- ١١٧ ٢-٧-٤ - التناصّ القرآني الداخلي في رواية ثرثرة فوق النيل:
- ١٢٣ ٨-٤ - قراءة لرواية ميرامار:
- ١٢٦ ١-٨-٤ - التناصّ القرآني الخارجي في رواية ميرامار:
- ١٣٠ ٢-٨-٤ - التناصّ القرآني الداخلي في رواية ميرامار:
- ١٣٥ ٩-٤ - قراءة لرواية أولاد حارتنا:
- ١٤٠ ١-٩-٤ - رموز رواية أولاد حارتنا
- ١٤١ ٢-٩-٤ - التناصّ القرآني الداخلي في رواية «أولاد حارتنا»:
- ١٧٦ ٥-٤ - النتائج:

١٧٨ الفصل الخامس: نتائج الأطروحة

- ١٧٩ ١-٥ - نتائج الأطروحة:
- ١٧٩ ١-١-٥ - الإجابة عن الفرضية الأولى:
- ١٨٢ ٢-١-٥ - الإجابة عن الفرضية الثانية:
- ١٨٥ ٣-١-٥ - الإجابة عن الفرضية الثالثة:
- ١٨٨ ٤-١-٥ - الإجابة عن الفرضية الرابعة:
- ١٩٣ ٥-١-٥ - الإجابة عن الفرضية الخامسة:
- ١٩٦ ٢-٥ - إحصائية الشخصيات القرآنية :
- ١٩٧ ١-٢-٥ - جدول إحصائي لاستخدام السور القرآنية :
- ١٩٨ ٢-٢-٥ - اقتراحات الأطروحة:

٢٠٠ خلاصة الأطروحة، باللغة الفارسية

- ٢٠١ ١-٦ - خلاصه رساله به زبان فارسی
- ٢٠١ ١-١-٦ - فصل اول
- ٢٠١ ١-١-٦ - طرح مسأله و سؤال اصلي تحقيق:
- ٢٠٤ ٢-١-٦ - فرضيه ها:
- ٢٠٥ ٣-١-٦ - اهداف و كاربردهاي تحقيق:

٢٠٦ ٤-١-١-٦- روش انجام تحقيق:
٢٠٦ ٥-١-١-٦- اهميت تحقيق و جنبه ي جديد بودن:
٢٠٦ ٢-١-٦- فصل دوم:
٢٠٩ ٣-١-٦- فصل سوم:
٢١٢ ٤-١-٦- فصل چهارم:
٢٢٦ ٥-١-٦- فصل پنجم:
٢٣١ ٦-١-٦- پيشنهادات رساله:

٢٣٣ فهرس المصادر و المراجع

٢٣٤ الكتب العربية
٢٣٨ الكتب الفارسية:
٢٣٨ الرسائل الجامعية:
٢٣٩ المقالات:
٢٤٠ المواقع الإلكترونية:

٢٤١ ملحق الأطروحة

٢٤٢ جدول فهرس الآيات القرآنية:
٢٥٠ فهرس الأعلام:
٢٥٥ فهرس المصطلحات:

٢٥٦ الملخص بالانجليزية

الفصل الأول

المقدمة، الكليات و المفاهيم

- | | |
|-----------------|--------------------|
| *المقدمة | *تحديد مسألة البحث |
| *أسئلة البحث | *فرضيات البحث |
| *ضرورة البحث | *هدف البحث |
| *أهمية البحث | *منهج البحث |
| *محتوى الأطروحة | *صعوبات البحث |

١-١- المقدمة:

باسمه وحده ربّ الأرباب خالق الكائنات و الحمد لله ربّ العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الخلق سيّدنا محمّد النبي الرسول الأمين، وصلى الله وسلّم على آله وصحبه الطيبين الطاهرين أجمعين؛ وبعد:

الروايات الفلسفية هي تسمية لمرحلة الواقعية الجديدة أو المرحلة الفكرية التي سُمّيت بمرحلة الروايات الفلسفية، قسّم النقاد مراحل روايات نجيب محفوظ على أربعة مراحل؛ المرحلة التاريخية و المرحلة الواقعية و المرحلة الفلسفية و مرحلة الحوارات، و تحددت المرحلة الفلسفية بسبع روايات تبدأ برواية أولاد حارتنا و تنتهي بميرامار، و بسبب كثرة الرموز و الغموض الذي يعترى رواية أولاد حارتنا أخرت دراستها، و الروايات التي درستها في الأطروحة تكون مدخلاً لها، و في الحقيقة لا نجد لمصطلحات الفلسفة أثراً في هذه الروايات، وإثما هي مجرد تسمية أطلقت على روايات محفوظ في مرحلة الواقعية الجديدة لرواياته. هذا وقد قامت ولم تقعد محافل النقد الأدبي حول محفوظ الذي نال جائزة نوبل للآداب بكتابة روايته «أولادحارتنا» وقامت ضجة إعلامية معه وضده وقاموا بتكفيره و غدروا به بزعم إهانته للقرآن و للآديان السماوية؛ ونجيب محفوظ جدير بالدراسة النقدية لهذا قممت بدراسة التناص (Intertextuality) القرآني على أساس نظرية جوليا كريستيفا (jolia kristiva)* في تحليلها للاستشهادات المستمدة من الكتب المقدسة في الرواية و لهذا بنيت دراستي على الاستشهادات المستمدة من القرآن الكريم في روايات محفوظ الفلسفية حتى يتبيّن لنا مدى تأثير الثقافة الدينية عليه التي كّفه الآخرون بسببها، مستعينين بالنقد الأدبي الحديث في دراسة التناص القرآني الخارجي والداخلي لرواياته الفلسفية وفي استنباطي للتناص القرآني الداخلي استقدت من نظرية التلقي والتأويل، و من دواعي اختيار الموضوع إظهار التراث الإسلامي الذي استخدمه محفوظ في رواياته الفلسفية.

هذه الأطروحة هي دراسة في النقد الأدبي الجديد لنظرية التناص القرآني في روايات نجيب محفوظ الفلسفية و هناك أسباب لاختيار هذه المرحلة دون غيرها من المراحل، منها؛ أنها تُعدّ المرحلة الذهنية و القمة في أعمال الكاتب، و أنها تحمل عقلية و رمز مكثفين، و أنّ الكاتب استخدم فيها القرآن الكريم أكثر

*- جوليا كريستيفا من مواليد ٢٤ يونيو عام ١٩٤١م بمدينة سيلفين ببلغاريا. أديبة عالمة، لسانيات، محللة نفسية فيلسوفة ونسوية فرنسية من أصل بلغاري. (<http://translate.googleuserconnect.com/translate>).

من باقي رواياته و أنها لم تُدرس من قبل و كان همّي دراسة نقدية في النثر الحديث الذي لم ينل إلا القليل من الدراسات الجامعية و بفضل أستاذي المشرف **الدكتور خليل پرويني** الذي هداني بتفكيره العميق إلى هذه الدراسة التحليلية للتناص القرآني في الروايات، فله جزيل الشكر على ذلك و وجهني إلى أن أقوم بقراءة مستفيضة لروايات نجيب محفوظ و بعد مراجعات عدّة اخترنا المرحلة الفلسفية و هي: اللصّ و الكلاب، والسّمّان والخريف، والطريق، والشحاذ، وثرثرة فوق النيل، و ميرامار، و أولاد حارتنا. الكُتُب التي اعتمدت عليها هي؛ دراسة في أدب نجيب محفوظ لشكري غالي، و الرمزية في أدب نجيب محفوظ لمحمّد سعيد فاطمة الزهراء، و الإسلامية و الروحية في أدب نجيب محفوظ لمحمّد حسين عبدالله، و القرآن الكريم في أدب نجيب محفوظ لمصطفى بيومي، و كتاب المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم لمحمّد فؤاد عبدالباقي. بعد مراجعات عدّة لهذه الروايات و لأستاذي المشرف، تكوّنت لديّ فكرة عن أسئلة و فرضيات البحث و استقر الأمر على دراسة التناص القرآني في روايات نجيب محفوظ الفلسفية.

أرجو أن تكون هذه الأطروحة قد مهّدت الطريق لدراسات علمية جامعية تبحث في الروايات في مجال التناص بمختلف أنواعه و في الختام لا يسعني إلا أن أشكر أستاذي المشرف **سعادة الدكتور خليل پرويني** الذي أشرف على هذه الأطروحة و حثني و شوقني طيلة سنوات دراستي، أتقدّم إليه ببالغ شكري و عظيم امتناني على ما بذله من جهد و متابعة و حرص في سبيل اخراج هذا العمل، فقد عهدته أخاً و أستاذاً ناصحاً مدة الدراسة الجامعية، كما أتقدّم بالشكر الجزيل و الامتنان العظيم إلى الأستاذة المشرفة المساعدة **الدكتورة كبريا روشنفكر** التي ساعدتني بإرشاداتها العلمية القيمة و إلى الأستاذ المشرف المساعد **الدكتور علي كنجيان خناري** الذي بدوره ساعدني في إنجاز هذا البحث بخبراته الواسعة و صدره الرحب و أشكر حضوره في المحاضرات التي قدّمها و أكنّ له كلّ الاحترام و لا أنسى فضل أيام دراستي في مرحلة الماجستير و في هذه المرحلة التي ساعدني فيها كثيراً، كما أتقدّم بالشكر الجزيل لرئيس قسم اللغة العربية و آدابها الأستاذ **الدكتور عيسى منقي زاده**، و لا أنسى شكري و امتناني للدكتور **أمين مقدسي** الذي شهد حضوره تصديق مشروع البحث، كما أتقدم بالشكر و الامتنان إلى **الدكتور نيازي** و **الدكتور ميرزائي** و إلى **صديقي الدكتور يحيى عبيد صالح** و إلى كل أساتذتي الكرام راجياً من الله أن يجزيهم خير ما يجزي به عباده إنّه نعم المولى و نعم النصير.

١-٢- تحديد مسألة البحث:

النصّ و مادته (ن ص ص) في الثقافة العربية له معان تختلف عن المعنى المتداول في الثقافة الغربية* ، النصّ في المعاجم العربية هو الظهور و الإيضاح و في الثقافة الغربية هو النسيج و يتألف النصّ من كلمات و حروف تمّ نسجها بالكتابة نسجاً يدلّ على الانتظام و التشابك و النصّ لا يكون نسيجاً إلا بالكتابة^١.

*- western culture

١- سلطان، منير؛ التضمين و التناصّ و وصف رسالة الغفران للعالم الآخر، الإسكندرية: منشأة المعارف بالإسكندرية،

النصّ لوحة فيسفسائية من الاقتباسات، فالنصّ الغائب مصطلح نقدي جديد، ظهر في ظلّ الاتجاهات النقدية الجديدة، وعنى أنّ العمل الأدبي يُدرك في علاقته بالأعمال الأخرى. فالأدب ينمو في عالم مليء بكلمات الآخرين. والنصّ تشكيل لنصوص سابقة ومعاصرة، أعيدت صياغتها بشكل جديد. وليست هناك حدود بين نصّ وآخر، وإنما يأخذ النصّ من نصوص أخرى، ويعطيها في أن^١، فعلاقة النصّ هي علاقة أخذ وعطاء وتركيب من نصوص أخرى، وهذا وإنّ العرب في سالف أيامها وبعيد عهدا كانت تحفظ أبناءها خطب الخطباء وشعر الشعراء ثمّ تأمرهم بتناسيها و«اصطنع ابن خلدون (نسيان المحفوظ). ودعا رولان بارت* (تضمينات من غير تنصيص). وهكذا ننتهي إلى أنّ كل نصّ مائل إنما هو مجموعة من النصوص الغائبة»^٢ النصّ بمفهومه النثري الأدبي ينشأ من ركيزة التعقل والتفكير في الوهلة الأولى ومن ثمّ من ركيزة العواطف والمشاعر، فالنصّ النثري له قوامان؛ الأوّل التعقلي والثاني العاطفي ويمزج ما بينهما. فعند العلماء الألسنيين النصّ «يعني الملفوظ اللغوي المحكي أو المكتوب... وعند السوسولوجيين بنية دلالية تنتجها الذات ضمن بنية نصّية منتجة في إطار بنية أوسع؛ اجتماعية وتاريخية وثقافية... وعند البنيويين هو السطح الظاهري للأثر الأدبي وانه نسيج الكلمات المشتبكة والمنظمة بطريقة تفرض معنى متينا وراسخاً ووحيداً»^٣ فنرى في هذه الآراء حول النصّ الترتيح بين الشفوية والكتابية أما النصّ فهو الذي يتشكل من حروف وكلمات تنسجم من جمل ذات معنى أما النصّ الأدبي «فهو وحدات لغوية، ذات وظيفة تواصلية -دلالية، تحكمها مبادئ أدبية، وتنتجها ذات فردية أو جماعية»^٤ ففهم من النصّ الأدبي أنّ هناك جملاً متتالية ذات معنى وفائدة يتحكّم بها السياق الذي في النصّ الأدبي والذي يستلزم رعاية أصول الانسجام والتماسك. وقد تعددت التعاريف للتناصّ وذلك على أساس المدارس النقدية المتعددة من الشكلانية والبنيوية وغيرهما وعلى أساس اختلاف المفاهيم.

هذا وأنّ ميخائيل باختين (mikhail bakhtine)* اعترف من قبل بتداخل النصوص أو حوارية النصوص

(٢٠٠٤م) صص ٣٧-٣٨.

١- عزّام، محمد؛ النصّ الغائب تجليات التناصّ في الشعر العربي، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب، (٢٠٠١م) ص ١١
*- رولان بارت ولد في ١٢ تشرين الثاني ١٩١٥م في مدينة شيربورج في نورماندي و انتقلت عائلته إلى باريس وأمضى الفترة ١٩٣٥م حتى ١٩٣٩م في جامعة السوربون وحصل على ترخيص في الآداب الكلاسيكية وفي سنة ١٩٤٨م حصل على ترخيص في فقه اللغة. (<http://translate.googleuserconnect.com/translate>)

٢- ن. م: ص ١١

٣- ن. م: ص ١٤ وما بعدها

٤- ن. م: ص ٢٦

*- ميخائيل باختين ولد في مدينة أريول وعمل في سلك التعليم وأسس «حلقة باختين» النقدية عام ١٩٢١م. بدأ عام ١٩٣٦م التدريس في كليّة المعلمين في سارانسك. ثم أصيب بالتهاب أدى إلى بتر ساقه اليسرى عام ١٩٣٨م. استقر منذ عام ١٩٦٩م، في كليوفسك (إحدى ضواحي موسكو) بعد أن تدهورت صحته وراح يكتب في مجلاتها وخاصة «فضايا الأدب» Voprosy Literaturny و«السياق» Kontekst وتتلخص نظرية باختين عن النصّ في تحديد هويته ومنهج البحث فيه (التأويل interpretation) وفهمه الذي يعتمد الاستجابة. ويرى أن النصّ، سواء أكان مكتوباً أم شفهيّاً هو أساس جميع حقول دراسته (اللسانيات، وفقه اللغة، والدراسات الأدبية) وللعلوم الإنسانية عامة أيضاً، فهو الواقع المباشر، حيث يستطيع الفكر في هذه الحقول جميعاً أن يكون نفسه حصراً، فحيث لا يوجد نصّ لا يوجد موضوع للاستعلام والمساءلة ولا يوجد فكر. ومن أعماله المنشورة بعد وفاته: «أسئلة الأدب وعلم الجمال» (١٩٧٥) Voprosy Literaturny Estetiki و«جماليات الإبداع اللفظي» (١٩٧٩) Estetika Slovesnovo Tvorchestva. ومن الأعمال المنشورة بأسماء مستعارة: باسم ب ميدفيديف: «المنهج الشكلي في علم الأدب» (١٩٢٩) The Formalist Method of Literature وباسم ف فولوشينوف: «الفرويديّة» (١٩٢٧) Freudism.

ولهذا ينبغي باختين أن يكون الأسلوب هو الرجل، فالأسلوب عنده رجلا ن على الأقل فإن أي كاتب أو شاعر يشق طريقه إلى الإبداع من خلال اعتماده على نصوص الآخرين ومحاورتها سلبا وإيجابا. وعلى هذا فإن جميع النصوص عند باختين وليدة نصوص أخرى وليس هناك من نصّ وحيد أو ليس هناك من صاحب نصّ جديد لم يعتمد على سابقه، إن مصطلح الحوارية (Dialogism) عند باختين يتلخّص في استحالة وجود نصّ نقي، فكل نصّ صدق لنصّ آخر إلى ما لا نهاية. و يرى أنّ هناك نوعين من العلاقة بين الخطاب المقتبس والخطاب المقتبس منه: الأوّل ظاهر واضح والثاني خفي أو معقد غير واضح وهذا ما سمّاه النقاد فيما بعد بالتناصّ الشكلي والمضموني أو الخارجي والداخلي أو المباشر وغير المباشر ولكن هناك همزة وصل بين المفاهيم المتعددة التي ذُكرت لتعريف التناصّ ألا وهي تداخل النصوص فيما بينها. لقد وضع النقد الأدبي الجديد قضية تفاعل النصوص فيما بينها بنظرية جديدة أسمتها الناقد جوليا كريستيفا بالتناصّ و «هو تقاطع عبارات مأخوذة من نصوص أخرى و إنّ التقاطع والتعديل المتبادل بين وحدات عائدة إلى نصوص مختلفة و أنّ كل نصّ هو تشرّب و تحويل لنصّ آخر»^٢

هذا التعريف ليس بغريب عن الأدب العربي فقد سبق و تطرّق إلى قضايا مماثلة تشبّهه لذا فإنّ التناصّ لا يخضع لنظام مبرم ذي فقرات مترابطة و متماسكة و أنّه لا يؤلف «بنية مغلقة» بل تشغله و تنشط فيه نصوص أخرى، على أساس أنّ كلّ نصّ هو استيعاب و تحويل لعدد كبير من النصوص، و الحقيقة أنّ ميخائيل باختين واضح هذا المفهوم الجديد و منه انتقل هذا المفهوم إلى جوليا كريستيفا؛ لقد فهم باختين التناصّية على أنّها حوارية و تعدد أصوات و ينطلق من الدائرة السوسيرية، بغضّ النظر عن الاتفاق و الاختلاف فسوسير كان يقف من وراء ستار لباختين، و هو يُفكر في الحوارية و يقول: «إنّ سطح النصّ مكوكب تبنيه و تحرّكه نصوص أخرى، حتى و لو كانت مجرد كلمة».^٤

أما جوليا كريستيفا فقد قدّمت مصطلح التناصّ في محاضرة لها بعنوان «الكلمة و الحوار و الرواية» عام (١٩٦٦م) كبديل مقترح لمصطلح باختين الحوارية فمنذ البدايه توجهت كريستيفا إلى تبديل الكثير من المفاهيم عبر نظرتها إلى النصّ، و سعت إلى فكّ قيده من البنيوية، و إدماجه في التاريخ، و في المجتمع، فالنصّ خاضع منذ البدايه لتوجه مزدوج نحو النسق الدالّ الذي يُنتج ضمنه (اللسان و لغة المرحلة و مجتمع محدّدين)، و نحو السيروورة الاجتماعية فإنّه يسهم فيها بصفته خطاباً. و من ثمّ قدّمت تعاريف عدّة للتناصّ

(www. arab- ency. com)

- ١- حلي، أحمد طعمة؛ التناصّ بين النظرية و التطبيق شعر البياتي نموذجاً، دمشق: منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب، ط١، (٢٠٠٧م) ص١٥.
- ٢- نفسه: ص١٦.
- ٣- جهاد، كاظم؛ أدونيس منتحلاً دراسة في الاستحواذ الأدبي وارتجالية الترجمة يسبقها: ما هو التناصّ؟، القاهرة: مكتبة مدبولي، ط٢، (١٩٩٣م) ص٣٤.
- ٤- التضمين و التناصّ وصف رسالة الغفران للعالم الآخر نموذجاً: ص٤٨.
- ٥- كريستيفا، جوليا؛ علم النصّ، ترجمة فريد الزاهي، مراجعة عبدالجليل ناظم، المغرب، الرباط: دار توبقال، ط١، (١٩٩١م) صص٨-٩.

من زوايا مختلفة تنظر إليه باعتباره الطريقة التي يتماس بها النصّ مع نصوص أخرى سابقة؛ أو وضع النصوص السابقة بطريقة أخرى في النصّ؛ أو كيف تُطعم النصوص و تتصل بنصوص أخرى^١ أو أنه فيسفساء من نصوص أخرى أدمجت فيه بتقنيات مختلفة؛ ممتص مما جعلها منسجمة مع فضاء بنائه و مقاصده؛ محوّلًا لها بتمطيطها أو تكثيفها بقصد مناقضة خصائصها أو دلالاتها أو بهدف تعضيدها و معنى هذا أنّ التناصّ هو تعالق [الدخول في علاقه] نصوص مع نصّ حدث بكيفيات مختلفة^٢.

فالتناصّ ينطلق من رؤية واعية لدى الكاتب و يُنشأ بمقدمات يمهدّها الكاتب و يتلمّسها القاريء، فإذا خلت من التمهيد و الإقناع فإنّ العملية تضميناً وليس تناصّاً «لأنّ التناصّ ينطلق أساساً من مقولة بسيطة هي أنّ المبدع، قاريء قبل أن يصبح كاتباً، فهو يقرأ ما يتيسر له من النصوص في مراحل تكوينه الثقافي قبل الشروع في إنشاء نصوصه الخاصة به، و معنى هذا أنّه عندما بدأ في إنشائه الخاص به انطلق من تلك النصوص التي سبق أن قرأها، و هي تتفاعل و تتجاوز و تتزوج فيما بينها في نفسه أولاً ثم في نصّه ثانياً، لهذا يأتي نصّه نسيجاً من المقتبسات الناشئة عن مصادر ثقافية كثيرة كما يقول به بارت»^٣.

بما أنّ النثر يتصف بميزة التفكير فهو أكثر واقعية من المعاش اليومي ولهذا تداخل النصوص فيه ظاهرة طبيعية بمفهوم التناصّ لأنّه (التناصّ) من تداخل النصوص ينشأ و الحقيقة أنّ التناصّ ليس غير إدراج التراث في النصّ، و إدراج النصّ في التراث، فالنصّ الذي يستعيد التاريخ ليس غير رجوع لنصوص تراثية أخرى، يتجاوب معها، و يحاورها، و يعيد استنطاقها، خلال الوعي التراثي في نسيج جديد يصلّ منه الكاتب إلى توليد بُنى جديدة يتكون منها الخطاب الروائي المعاصر^٤.

هذا و أنّ باختين يجعل فائده خاصية الحوارية التي طوّرتها كريستيفا بنظرية التناصّ بفنّ النثر و في الرواية دون الشعر^٥ و قد تطوّر مفهوم التناصّ على يد النقّاد بعد كريستيفا و من أشهر هؤلاء النقّاد جيرار جينيت الذي اقترح تحديداً دقيقاً للتناصّ و وضع مصطلحاً جديداً سمّاه «المتعاليات النصّية» و هو يعني «كل ما يجعل النصّ في علاقة ظاهرة أو خفية مع نصوص أخرى»^٦ ويحصر المتعاليات النصّية (Transtextuality) على غرار مايلي:

أ- التناصّ: و هو الحضور الفعلي في نصّ آخر و أدرج ضمنه مفاهيم الاستشهاد و التلميح و السرقة الأدبية و الاقتباس.

ب- الميتناصّ (Metatextualite) أو ماوراء النصّ أو العلاقة النقدية: و هو علاقة التفسير و التعليق و النقد

١- شبل محمد، عزة؛ علم لغة النصّ النظرية والتطبيق، تقديم سليمان العطار، القاهرة: مكتبة الآداب، (٢٠٠٧م) ص ٧٥
٢- مفتاح، محمد؛ تحليل الخطاب الشعري (استراتيجية التناصّ)، المغرب، دار البيضاء: المركز الثقافي العربي، ط٤، (٢٠٠٥م) ص ١٢١.
٣- اصطيف، عبدالنبي. «التناصّ» (١٩٩٣م) مجلة رؤية مؤتة، الأردن، عمان، ص ٥٣.
٤- عبدالغني، مصطفى؛ «خصوصية التناصّ في الرواية العربية (مجنون الحكم) نموذجاً تطبيقياً»، مجلة فصول، مجلد ١٦، جزء ٤، مصر القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (سنة ١٩٩٧م) ص ٢٧٠.
٥- التضمين و التناصّ وصف رسالة الغفران للعالم الآخر نموذجاً: ص ٥٠.
٦- النصّ الغائب تجليات التناصّ في الشعر العربي: ص ٣٨.

الذي يربط نصاً بآخر، يتحدث عنه دون الاستشهاد به.

ت- التعلق النصّي أو النصّ الأعلى أو النصّية المتفرعة: و هي علاقة تجمع نصّاً لاحقاً (متفرعاً أو متسعاً) مع نصّ سابق (أصل أو منحسر)

ث- المناصّ (Parextextualite) أو النصّية الموازية: و هي العلاقة التي يقيمها النصّ مع محيطه النصّي المباشر، و يتكون من إشارات تكميلية: مثل العنوان، المدخل، التعليقات و...

ج- معمارية النصّ أو النصّية الجامعة: و هي العلاقة البكماء بين إشارة واحدة من النصّ الموازي، وهي إشارة الإنتماء التصنيفي لصنف عام مثل رواية- شعر، ... «^١ فالتناصّ هو التفاعل النصّي في نصّ بعينه و هو مجال أضيف مؤخراً للدراسات الأدبية- على حدّ قول الباحث الايطالي سيجريه- « و يشتمل على مجالات عمل عديدة في النصّ الأدبي، كالتذكّر أو الاستعادة أو الاستعمال الصريح أو المقنّع، الساخر أو الإيحائي للأصول و استعمال الشواهد». ^٢ و أوضحت الباحثة بويلاغي إمكان تنظيم مجال تعريف الاقتباس التناصّي عن طريق تقاطع مفهومين، هما: الحرفي و الواضح وفق مايلي:

« ١- الاستشهاد: و هو اقتباس حرفي واضح.

٢- الانتحال: و هو اقتباس حرفي غير واضح.

٣- الإيحاء: و هو اقتباس غير حرفي و غير واضح.»^٣

وبما أنّ التناصّ ينقسم إلى قسمين رئيسيين هما تناصّ شكلي و مضموني^٤ و داخلي و خارجي^٥ و مباشر و غير مباشر^٦؛ فهذه التسميات وإن تعددت يبقى المفهوم واحداً، فالتناصّ الشكلي أو الخارجي أو المباشر «هو إجتزاء قطعة من النصّ أو النصوص السابقة و وضعها في النصّ الجديد بعد توطئة لها مناسبة تجعلها تتلائم مع الموقف الإتصالي الجديد و موضوع النصّ و يمكن أن يكون تاماً أو مجزوءاً أو محوراً^٧ أما التناصّ المضموني أو الداخلي أو غير المباشر: فهو الذي يستنبط من النصّ استنباطاً، و يرجع إلى تناصّ الأفكار أو المقروء الثقافي أو الذاكرة التاريخية التي تستحضر تناصّها بروحها أو بمعناها لا بحرفيتها أو لغتها و تفهم من تلميحات النصّ و إيمااته و شفراته و ترميزاته. و من ثمّ فالتناصّ ليس عملية بسيطة يمكن من خلالها فصل الأثر السابق عن العمل اللاحق المتأثر.

فالنصّ يخضع لعملية بناء؛ بمعنى أنّ الوحدة المكررة لا تظل كما هي، و إنما تدخل في نسيج النصّ و

١- ن. م: صص ٣٨- ٣٩ و التضمين و التناصّ وصف رسالة الغفران للعالم الآخر نموذجاً: ص ٦٣
٢- داغر، شربل؛ « التناصّ سبيلاً إلى دراسة النصّ الشعري و غيره»، مجلة فصول، مج ١٦، العدد الاول، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (صيف ١٩٩٧م)، ص ١٢٧
٣- التضمين و التناصّ وصف رسالة الغفران للعالم الآخر نموذجاً: ص ٦٣
٤- فرج، حسام أحمد؛ نظرية علم النصّ رؤية منهجية في بناء النصّ النثري، تقديم سليمان العطار و محمود فهمي حجازي، مكتبة الآداب، مصر، القاهرة، (٢٠٠٧م)، ص ١٩٩.
٥- تحليل الخطاب الشعري (استراتيجية التناصّ): ص ١٢٤
٦- علم لغة النصّ النظرية و التطبيق: ص ٧٩
٧- التناصّ سبيلاً إلى دراسة النصّ الشعري و غيره: ص ١٣٩.